# موارد روشن ارتکاز

## ۱.نجاست؛شرعی ای عرفی

این سؤال خیلی در بحث‌ها مطرح می‌شود: آیا نجاستی که در شرع می‌گوییم یعنی همان قذارت عرفیه؟ فقها با فتوا، آن را تبدیل به نجاست کردند؟ اصلاً فقها با این کتاب‌های فقهی یک چیزی در شرع در آوردند که چیزی نجس می‌شود. کجا نجس می‌شود در شرع؟! نجس یعنی همان قذارت عرفی. مادر به بچه‌اش می‌گوید اَخ است؛ یعنی کثیف است.شارع هم در یک مواردی فقط به عرف گفته این کثیف است، قذر است.

آیا این است یا نیست؟ ما می‌خواهیم ادعا کنیم متشرعه، ارتکازشان این است که شارع از آن قذارت عرفیه، یک چیز بیشتری دارد. یعنی متدینین در اسلام وقتی می‌گویند چیزی نجس است، چیزی بیش از کثیفی می‌فهمند[1].

همان کسی که خودش در این مطلب ان قلت دارد، بروید در زندگی با او همراه بشوید اگر متشرع است. همان تعابیری که شما می‌خواهید علیه این ارتکاز از آن استفاده کنید، پر است از سؤالات سائل. اگر قذارت عرفی بود، مردی که ۵۰ سال با کثیفی و ال کثیفی سر کرده، برای چیز کثیفی می‌آید از امام می‌پرسد؟ شما بگویید. معلوم می‌شود شارع کاری با این شخص کرده که می‌داند شارع یک چیزهایی دارد که من این را باید بروم از او بپرسم، بما انه شارع؛ ال بما انه عرف خبیر؛ دقذارت و عدم قذارت.

همین روایتی که در مورد بول می گوید«انما وه ماء» را نگاه کنید[2]. خود حضرت ابتدا نمی‌گویند انما وه ماء. یک چیزی می‌پرسد. یعنی مردم این طور بودند. آنکه دنبال شرع بود، از روز اوّل می‌دانست شارع، در این محدوده‌ی قذارت یک چیز بیش از عرف دارد[3].

## ۲.بقاء تکالیف ات زمان مرگ

ما یک سیره‌هایی داریم که اصلاً واضح است. شما می‌گویید که یک کسی است متشرع است، متدین است فقط می‌گوید که من وقتی به یقین رسیدم دیگر نماز نباید بخوانم. « **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**[4]». همین که به صوفیّه و اقطابشان منسوب است[5]. شما بگویید متشرعه از این ارتکازی دارند، آیا بگوییم ما چه می‌دانیم؟ چه بسا وقتی یک جایی رسید دیگر نماز نباید بخواند. این‌که می‌گوییم ارتکاز، یعنی این. یعنی ببینید شارع کاری کرده که برای کسی که دنبال شرع است سر سوزن شکّی نمی‌ماند؛ هر چه هم بخواهد توجیه کند می‌بیند این ارتکاز او چنان حکومتی دارد که هر چه خدشه کند،از بین نمی رود.

می‌گفت که یکی را ننداه‌ای ،وارد خانقاه شده بود. دیده بود دارد ماه مبارک چای می‌خورد. به او گفت: روزه؟ گفت این ها را آخوندها درست کردند؛ روزه یعنی باید دلت پاک باشد. گناه، در دل است. این ها را آخوندها درست کردند. خب حالا ببینی، این را می‌خواهم بگویم. متدین، نه یکی کسی است که اصلاً از نظر فهم عمومی کمی سفیه حساب می‌شود. آدم متوسط الحال. حتی در اینجا نسبت به کفاری که دارند نگاه می‌کنند، بگویی این می‌گوید آخوندها روزه را درست کردند، از او می‌پذیرد؟ نمی‌پذیرد. بدون اینکه زیاد باشد، بروی آیه پیدا کنی، بگویی ببینی اینجا قرآن گفت، روایت ببینی، اصلاً نمی‌پذیرد، می‌فهمد این بالاتر از قدرت آخوندهاست. ارتکاز متشرعه، سبقت دارد بر فتاوا. نمی‌شود اصلاً آن را به این ها منسوب کنیم. بگویی این ها را آن ها آوردند.[6]

شارع برای اصل نماز خواندن چه کار کرده است؟ یک ارتکازی به متشرعه داده که در هر شرایطی هستی تا دم مُردن، باید نماز بخوانی. مجموع بیانات شارع، این را در ذهن متشرعه به پا کرده است. لذا اگر کسی بیاید بگوید من الآن در معرفت خدا طوری شدم دیگر نماز لازم نیست بخوانم. این می‌بیند با آن مجموع سازگار نیست.

انبیای، اوصیای، خود پیامبر خدا، تا لحظه آخر چه کار می‌کردند؟ نماز می‌خواندند. با شدت ضعف که مرض شهادت و رحلت حضرت بود. زیر بازوی حضرت را گرفتند که بیاورند که نشسته نماز بخوانند؛ حتی تا آن حد، نماز را ترک نکردند[7]، حال کسی بیاید بگوید نه، من رسیدم دیگر به معرفت. دیگر چه کار دارم نماز بخوانم ؟خب قطعاً می‌دانیم برای خود پیامبر بالاتر از آن شده بوده. او دارد یک صابطه‌ای می‌گوید.

ارتکاز، فقط این نیست که یک مورد ِاستثناء باشد. خود شارع با مرید خودش کاری کرده که دیگری نتواند از این ناحیه بر او وارد بشود، این را از دست او بگیرد. ارتکاز، اقدم بر آن مستثنیات است. بله، از آنجایی که ارتکاز لسان ندارد، استثنای خاصی که ولو اطّلاع المتشرعه، ببیند که با آن ارتکاز منافاتی ندارد اشکالی ندارد.مثلاً یک کسی ببیند نماز نخواند، بعد می‌گویی چرا نخواندی؟ می‌گوید من در شرایطی بودم تعهدی کرده بودند اگر بخوانی می‌کشمت. می‌گوید بله.این، با ارتکاز ِمن منافات ندارد.

# ۳.نماز خواندن به فارسی

یکی دیگر از ارتکازات، نماز خواندن به عربی. کسی به راحتی می‌تواند عربی بخواند. ولی می‌گوید من فارسی زبانم، چرا عربی بخوانم؟ شما یک دلیل بیاوری شارع فرموده باشد فارس زبان هم باید عربی بخواند.دنبال دلیل، باید بگردیم ای من؟در کتاب‌ها، از این کتاب به آن کتاب، یک روایتی پیدا کنیم، تصریح کند ای فارس زبان تو هم باید عربی بخوانی. اصلاً می‌بینیم متشرعه نیاز ندارند، خنده‌شان می‌گیرد.[8]

---

[1] مرحوم وحید می فرماید:أنّ النجاسة الاصطلاحيّة الآن بين المتشرّعة معناها معهود معروف بينهم، ذو أحكام كثيرة شرعيّة متلازمة، أعلاها و أجلاها وجوب غسل الملاقي(مصابيح الظلام؛ ج4، ص: 455) لا يخفى أنّ من الاصول المسلّمة عند الفقهاء أصالة طهارة كلّ شيء حتّى تعلم نجاسته، لأنّ النجاسة الشرعيّة لا معنى لها سوى وجوب الاجتناب في الصلاة، أو الأكل و الشرب، أو غيرهما، و الاجتناب عن ملاقيه و ملاقي ملاقيه، و هكذا على ما هو المعروف عند المتشرّعة(همان؛ ج5، ص: 23)

[2] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن الحسين بن أبي العلاء قال: سألت أبا عبد الله ع عن البول يصيب الجسد قال صب عليه الماء مرتين فإنما هو ماء و سألته عن الثوب يصيبه البول قال اغسله مرتين و سألته عن الصبي يبول على الثوب قال يصب عليه الماء قليلا ثم يعصره.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج3 ؛ ص۵۵)

[3] این استدلال،نظیر استدلالی است که جواهر در مقام استدلال بر مبطل بودن فعل کثیر در نماز اقامه می کند: اللهم إلا أن يقال: إنه يكفي فيه بعد الإجماع بقسميه كما عرفت عليه، بل لعله كالضروري بين المتشرعة بحيث استغنى بضروريته عن النصوص بالخصوص، **بل من شدة معروفية منافاة الصلاة للفعل الكثير في أثنائها كثر السؤال عن خصوص بعض الأفعال في أثنائها مخافة أنها تكون من المبطل و أغفل ذكر البطلان بالكثير**، ففي الحقيقة هذه النصوص عند التأمل دالتها على البطلان به أبلغ من دالتها على العدم به.( جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج11، ص: 60)

[4] سوره الحجر،آیه ۹۹

[5] ذكر صاحب نفحات الأنس أن رجلا قال عند يحيى بن معاذ: إن قوما يقولون نحن واصلون و ليس لنا حاجة بالصلاة. فقال يحيى: قولوا لهم: أنتم واصلون إلى النار؛ و هكذا في كل حين يمرق أناس من الدّين .. و لهم منطق غريب؛ فيقول لك أحدهم: إنه سقطت عنه التكاليف الصلاة و الصوم و غير ذلك من العبادات؛ لأنه أتاه اليقين و يحتجّ بقوله تعالى: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ[الحجر: ۹۹].( جواهر التصوف ؛ ص51)و أمّا الأولياء فإنّهم يقولون: إذا وصل العبد إلى مرتبة الأولياء سقطت عنه تكاليف الشّرع.( سر الأسرار و مظهر الأنوار فيما يحتاج إليه الأبرار و المتصوّفة القاصرون و الملاحدة الخائبون في صدد إخراج رقابهم من ربقة الشّريعة ؛ ص57.)الّذين يقولون بالمعرفة فقط كما أنّ الأحكام الشّرعيّة مخصوصة بالعوامّ و أمّا الخواصّ فهم مكلّفون بالمعرفة و يقولون بأنّ الأحكام الشّرعيّة إنّما هي لتهذيب الأخلاق و الإنصاف و ترك العدل و الظّلم و أنّ الأمر و النّهي ليسوا مكلّفين بغير العدل و الإنصاف و يقولون أنّهم يعتقدون من جهلهم أنّ المقصود من إتيان الشّريعة حصول المعرفة فإذا حصلت المعرفة سقطت التّكاليف الشّرعيّة و يستشهدون في إثبات مدّعاهم بقوله تعالى (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) أي باللّه(المكتوبات(السرهندی) ؛ ج1 ؛ ص ۳۸۴)

[6] ما خدا میدانیم چقدر کتاب از امام صادق صلوات الله علیه داریم، اما هیچ نمیفهمیم. چه چیزی حلال است چه چیزی حرام است. ممکن است تمام آن محلّلات، محرمات باشند، تمام محرّمات همه محللات باشند. این جور نیست. ... متشرعه همه به ارتکاز خودشان میفهمند این شریعت کدام شریعتی است.( جلسه: فقه آیت الله بهجت،کتاب الحج، جلسه ۱۲۲)

[7] و استمر المرض به فيه أياما و ثقل فجاء بلال عند صلاة الصبح و رسول الله مغموم بالمرض فنادى الصلاة رحمكم الله فقال يصلي بالناس بعضهم فقالت عائشة مروا أبا بكر ليصلي بالناس و قالت حفصة مروا عمر فقال ص اكففن فإنكن صويحبات يوسف ثم قام و هو يستقل على الأرض من الضعف و قد كان عنده أنهما خرجا إلى أسامة فأخذ بيد علي بن أبي طالب و الفضل بن عباس فاعتمدهما و رجلاه يخطان الأرض من الضعف فلما خرج إلى المسجد وجد أبا بكر قد سبق إلى المحراب فأومأ إليه بيده فتأخر أبو بكر و قام رسول الله ص و كبر و ابتدأ بالصلاة (إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - القديمة) ؛ النص ؛ ص ۱۳۴-۱۳۵)

[8] شاید بتوان به این موارد،بحث اشتراک احکام بین مکلفین و حرمت اهانت به مقدّسات را نیز اضافه کرد

**اشتراک احکام بین مکلفین**: الثالث: ارتکاز عامّة المسلمین حتّی العوام بأنّ حکم اللّه في هذه الواقعة واحد للجمیع.

و لذلک تری أنّ أحدهم لو سئل عن الإمام علیه السلام، أو عن مقلّده حکما شرعیّا لموضوع أو لفعل من الأفعال، و سمع ذلک الحکم غیره ممن هو مثله، ال یتأمّل و ال یتردّد في ثبوته في حقّه، و ال یحتمل أن یکون حکم اللّه في حقّ ذلک السائل غیر حکم اللّه في حقّه فهذا المعنی أي وحدة التکلیف و اشتراکه بین جمیع المکلفین شيء مرتکز في أذهان جمیعهم، و ال یمکن ذلک إال بوصوله إلیهم من مبدإ الوحي و الرسالة، ثمّ من هؤالء إلی من بعدهم، و هکذا إلی زمانن.

و لعلّ إلی هذا ینظر کالم بعض المحققین حیث یقول: و القول بأنّ الکون في زمان النبي صلّی اللّه علیه و آله دخیل في اتّحاد الصنف الذي هو شرط شمول الخطابات، هدم ألساس الشریعة، و ذلک من جهة أنّ الأحکام إن کانت مخصوصة بالحاضرین في مجلس النبي صلّی اللّه علیه و آله المخاطبین، أو مطلق الموجودین في ذلک الزمان فقط، فانتهی أمر الدین - العیاذ باللّه - و تکون النّاس بعد ذلک کالبهائم و المجانین. و هذا أمر باطل بالضرورة، ألنّه یوجب هدم أساس الدین. فادّعاء الضرورة علی اشتراک الجمیع في التکالیف ال بد فیه، بل هو کذلک. (القواعد الفقهیة (بجنوردی)، جلد: ۲، صفحه: ۵۵)

**حرمت اهانت به مقدسات**:الثاني: ارتکاز ذهن المتشرّعة قاطبة - حتّی النساء و الصبیان - علی عدم جواز هتک حرمة هذه الأمور و إهانتها و استحقارها، و یعترضون علی من یهینها و یستحقرها و ینکرونها أشدّ اإلنکار، و إن کان بعضهم یفرّطون في هذا الأمر، و ال شکّ في أنّه لو شرب أحد سیکارة أو شطبا في حرم أحد أوالد الأئمّة علیهم السّالم ینکرون علیه أشدّ اإلنکار، أو یدخل في حرمهم البسا حذائه یصیحون علیه، و أمثال ذلک.

فاإلنصاف أنّه ال یمکن أن ینکر ثبوت مثل هذا االرتکاز في أذهان المتشرّعة، و ال یمکن أیضا إنکار أنّ هذا االرتکاز کاشف عن ثبوت هذا الحکم في الشریعة.

نعم تختلف مراتب إنکارهم بالنسبة إلی هذه الأمور؛ فلو أهان شخص - العیاذ باللّه - بالکعبة المعظّمة، أو ضریح الرسول صلّی اللّه علیه و آله، أو القرآن الکریم، فإنکارهم ربما ینجرّ إلی قتله، کما هو کذلک الحکم الوارد في الشرع بالنسبة إلی تولیث الکعبة المعظّمة، بل القرآن الکریم و ضریح الرسول صلّی اللّه علیه و آله؛ ألنّه کاشف قطعيّ عن کفره أو ارتداده إن کان مسلما. أمّا لو أهان نعمة من نعم اللّه، کما لو سحق الخبز برجله متعمّدا من غیر عذر و ال ضرورة، ینکرون بالصحّة في وجهه ال أزید من ذلک.

و الحاصل: أنّ أصل اإلنکار بالنسبة إلی إهانة المحترمات في الدین من مرتکزاتهم، و إن کانت مراتبه مختلفة بالنسبة إلی مراتب المحترمات، نعم العوام کثیرا ما یشتبهون في تشخیص مراتب المحترمات کما هو شأنهم في کثیر من الأمور. (القواعد الفقهیة (بجنوردی)، ،جلد: ۵، صفحه: ۲۹۵)

---

بازبینی #1
ایجاد شده در 22 مه 2025 13:40:14 وسط ... .
به روزرسانی شده در 22 مه 2025 13:49:22 وسط ... .